

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی آموزه «تناسخ» در فرقه کابالا با آموزه «رجعت» در مذهب شیعه

احسان ترکاشوند/ استادیار معارف اسلامی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

e.torkashvand@malayer.ac.ir
yarahmadi1392.m@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-6743-5998

معصومه یاراحمدی / سطح ۳ حوزه علمیه خواران، مدرسه علمیه محدثه، بروجرد

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

چکیده

یکی از ارکان ادیان شرقی و در برخی از فرقه‌های ادیان غربی (همانند کابالا) آموزه «تناسخ» است، به معنای «باور به تولد مکرر انسان یا هر موجود زنده». از جمله اعتقادات ضروری در مذهب تشیع نیز آموزه «رجعت» در عصر ظهور است. گاهی گمان می‌شود که این دو آموزه یک منشأ دارند و اعتقاد به رجعت از ادیان دیگر به مسلمانان سرایت کرده است. این مقاله به روش تطبیقی به تحلیل مبانی و لوازم دو آموزه مزبور می‌پردازد. اگرچه این مسئله ابعاد گوناگونی دارد، اما مقصود اصلی مقاله پیش‌روی بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو آموزه است. این دو آموزه هر دو بر جاودانگی و بقای روح و زندگی پس از مرگ تأکید می‌کنند، اما به لحاظ ارکان و اهداف با هم متفاوتند؛ زیرا جاودانگی در تناسخ، هم‌دنیوی است و هم‌همگانی، برخلاف رجعت به معنای خاص که عمومیت ندارد. همچنین رجعت برای پاداش و عقاب نیست، بلکه برای اتمام حجت است، برخلاف تناسخ که - به فرض قبول - برای استکمال نفس انسان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: تناسخ، رجعت، کابالا، یهود، شیعه، معاد.

یکی از آموزه‌هایی که به مذهب شیعه اختصاص دارد «رجعت» است. مخالفان مذهب شیعه بر این باورند که این آموزه با «تناسخ» که در بعضی از ادیان شرقی و غربی از جمله هندوئیسم و یهودیت مطرح است، یکی است. از این رو چون در تحقیقات متفاوت، نسبت آن با هندوئیسم بسیار بیان گردیده، در این تحقیق لازم می‌آید نسبت میان «رجعت» و «تناسخ» در دین یهودیت که کمتر بدان پرداخته شده، بررسی گردد. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه «تناسخ» آن‌گونه که در دین یهود مطرح است، با آموزه شیعی «رجعت» چه نسبتی دارد؟

این تحقیق می‌کوشد با استفاده از منابع اصلی دین یهود و عرفان یهودی (تورات، تلمود و زوهر) و برخی از شارحان یهودی و غیریهودی عرفان یهودی و دیدگاه مذهب شیعه، ابتدا به چستی و انواع تناسخ اختصاص یابد، و سپس به توضیح حقیقت رجعت بپردازد و در پایان، با مقایسه آن دو، مواضع اشتراک و نقاط اختلاف آنها را نشان دهد.

آموزه «تناسخ» ناظر به یکی از دغدغه‌های مهم بشری است؛ یعنی سرنوشت انسان پس از مرگ. ماده‌گرایان هرگونه حیات واقعی پس از مرگ را انکار می‌کنند. ادیان ابراهیمی در پاسخ به این پرسش، آموزه معاد و زندگی در جهان دیگر را مطرح کرده‌اند. یکی از پاسخ‌ها اعتقاد به «تناسخ»، یعنی انتقال روح انسان به بدن دیگر، از جمله حیوان، گیاه، جماد و یا حتی ستارگان و فرشتگان است و انتقال روح انسان به بدن دیگر در همین دنیا براساس تناسب اخلاقی است.

این نظریه از باورهای بعضی ادیان، از جمله آیین یهودیت است، اگرچه این آموزه تنها به این آیین اختصاص ندارد، بلکه در مذاهب بدوی و پیشرفته به صورت آیین اعتقادی نیز دیده می‌شود.

تناسخ در ادیان توحیدی وجود نداشته و به شدت طرد شده است؛ همان‌گونه که اسلام مانند دیگر ادیان بزرگ توحیدی، تناسخ را مردود و باطل می‌داند. اما فرقه‌هایی در میان ادیان گوناگون و مسلمانان، به وجود آمده‌اند که به نوعی به تناسخ قائل شده و از آن دفاع کرده‌اند. اولین نشانه‌های اعتقاد به تناسخ در قوم یهود را می‌توان در آثار یوسفوس مورخ یهودی یافت. او برای نخستین بار معاد جسمانی را رد کرد و معتقد به تناسخ شد. یوسفوس بر این باور بود که ارواح مردگان، یا در کالبد یک نوزاد دوباره به این جهان بازگشت می‌کنند و یا در مخزنی آسمانی به انتظار ورود به این عالم می‌مانند (دقیقیان، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹).

این عبارات و نظائر آن، مقدمه تناسخ در فرقه «کابالا» می‌باشد. «قبالای سنتی» در سده دوازدهم به بعد شکل گرفت که بیشتر متأثر از عرفان ابن‌میمون هستند هرچند خود ابن‌میمون به شدت منکر تناسخ است (ابن‌میمون، بی‌تا، ص ۱۱۱ و ۷۲۷). چنان‌که ایشان مراتب مرگ انسان‌های مختلف را برشمرده و همه را جاودانه دانسته (همان، ص ۷۲۷)، به طوری که هیچ اثری از تناسخ در آثار ایشان نیست. در کتاب زوهر که مهم‌ترین کتاب عرفان یهودی و مکتب یهودی است (اسپنسر، ۱۹۶۳، ص ۱۷۰-۲۱۰) بحث «تناسخ» و

آموزه‌های آن را به‌طور جدی مطرح می‌شود، بدون اینکه سخن از «تناسخ» باشد و البته شواهدی وجود دارد که این جنبش ریشه در *تلمود* یا همان سنت یهودی داشته و با استفاده از استعارات لطیفی می‌توان تناسخ را جزو اعتقادات این فرقه دانست؛ چنان که در بحث لایه لایه بودن روح انسان و مراتب گوناگون ایمان در انسان‌های خوب، روح را به بدن پیوند داده و معتقد است: انسان بعد از مرگ در قالب‌های دیگری ترقی پیدا می‌کند؛ چنان که انسان‌های گنهکار پس از دریافت روح جدید، به پایین نزول می‌کنند (شولم، ۱۳۹۷، ص ۱۶، ۱۸ و ۶۳). رجعت از مختصات شیعه است چنان که شیخ مفید (م ۴۱۳ق) با تعبیر «رد اموات به دنیا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸)، سید مرتضی علاوه بر تبیین رجعت، هدف از رجعت را ثواب و انتقام معرفی می‌کند (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵). همان‌طور که شیخ طوسی، روایات دال بر آموزه اعتقادی رجعت را متواتر می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۰). این نوشتار در صدر تطبیق عرفان کابالا در سنت یهودی و رجعت در مذهب شیعه است.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. «تناسخ» در لغت

«تناسخ» از ماده «نسخ» است که در معانی گوناگونی مانند جایگزین ساختن، جابه‌جایی و انتقال به‌کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۶۱). در *المصباح المنیر* نیز برخی معانی (همچون از میان برداشتن و انتقال دادن) برای «نسخ» ذکر شده است. این واژه در معنای «نسخه‌پردازی کتاب، ابطال حکم شرعی با نص شرعی دیگر، پیاپی آمدن اعصار و قرون» و نیز «مرگ پی در پی وارثان پیش از تقسیم میراث» استعمال شده است (فیومی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۶۰۲).

۱-۲. «تناسخ» در اصطلاح

براساس مبانی و دیدگاه‌های گوناگون، «تناسخ» در معانی متعددی به‌کار رفته است. بحث تناسخ - فی‌الجمله - در آثار دین‌پژوهان، پژوهشگران ادیان و مذاهب، متکلمان، مفسران، محدثان و عارفان مطرح بوده، اما در آثار فلسفی، بیشتر به تعریف و بیان چیستی و تحلیل ماهیت آن توجه شده است.

در این مجال، به اختصار به چند تعریف و اصطلاح می‌پردازیم تا به مفهوم «تناسخ» پی ببریم و آنگاه به تناسخ در دین یهودیت می‌پردازیم. در میان فیلسوفان مسلمان، *ابن سینا* و *صدرالمتألهین* تعریف‌هایی ارائه داده‌اند که گرچه *ابن سینا* به صراحت به تعریف «تناسخ» نپرداخته است، اما از توضیحات او در عدم امکان انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر، به‌دست می‌آید که از نظر وی «تناسخ» عبارت است از: بازگشت نفس پس از مرگ به بدنی غیر از بدن نخستین (ابن سینا، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹). این بیان وی هر نوع بازگشتی را شامل می‌شود، چه محدود باشد، چه نامحدود؛ اما ظاهر آن بدن عنصری است.

صدرالمآلهین چنان که رویه اوست، کوشیده تا از طریق نظریه «تناسخ ملکوتی»، به گونه‌ای بین دیدگاه‌های مخالفان موافقان تسالم و توافق برقرار سازد. در اینجا عام‌ترین تعریف ایشان را ارائه می‌دهیم: «تناسخ انتقال نفس شخصی از بدن به بدن عنصری، فلکی، طبیعی یا برزخی دیگر است» (صدرالمآلهین، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸).
به هر صورت، «تناسخ» نزد فیلسوفان مسلمان، در عام‌ترین معنای خود، هرگونه انتقال روح یا نفس از بدنی به بدن دیگر را شامل می‌شود. چنان‌که بیان خواهد شد، تناسخ در دین یهودیت، قیود و شروط خاصی دارد و در محدوده فکری خاص آن دین قابل طرح و فهم است.

۲. دسته‌بندی‌های گوناگون تناسخ

در برخی از آثار فلسفی، برای تناسخ دسته‌بندی‌های گوناگونی مطرح شده است:

۲-۱. صعودی و نزولی

بر این اساس، انتقال روح از بدن موجودی به بدن موجود بالاتر را «تناسخ صعودی»، و به بدن موجود پایین‌تر را «تناسخ نزولی» نام نهاده‌اند.

۲-۲. نسخ و مسخ و فسخ و رسخ

در دسته‌بندی دیگر، اقسام ذیل را برای تناسخ ذکر نموده‌اند:

۱. نسخ: انتقال روح از بدن انسان به بدن انسان دیگر؛

۲. مسخ: انتقال روح از بدن انسان به بدن حیوان؛

۳. فسخ: انتقال روح از بدن انسان به بدن گیاه؛

۴. رسخ: انتقال روح از بدن انسان به بدن جماد (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۵۲۰).

۲-۳. ملکی و ملکوتی

صدرالمآلهین تناسخ را به دو نوع «ملکی» و «ملکوتی» تقسیم می‌کند. وی نوع اول را که تناسخ ظاهری و انحصالی است، نمی‌پذیرد. در این نوع تناسخ، روح از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شود. نوع دوم که تناسخ ملکوتی است، از نظر وی پذیرفتنی است. در تناسخ ملکوتی یا باطنی، روح از بدن منتقل نمی‌شود، بلکه با مسخ حقیقت و باطن فرد، ممکن است شکل ظاهری وی نیز تغییر کند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۰، ص ۵۵۸). روشن است مراد ما از تناسخ در بحث، تناسخ ملکی است.

۳. تناسخ از دیدگاه یهودیت

یهودیان دارای مذاهب و فرقه‌های مختلفی هستند. مهم‌ترین فرق یهودی عبارتند از: فریسیان، صدوقیان، اسینیان (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۶۴۱). فریسیان ریشه در فرقه «حسیدیسیم» دارد (شربوک، ۲۰۰۷، ص ۱۳۱) که مربوط به

چهار قرن قبل از میلاد است که برای برجیده شدن آثار بت‌پرستی بنا نهاده شده و اکنون بیشتر یهودیان از این فرقه‌اند. این فرقه، هم خدا را از جسم و جسمانی بودن منزه می‌داند و هم به روز رستاخیز اعتقاد دارد؛ چنان‌که به نماز و عبادت و حتی علاوه بر تورات و عهد عتیق به تورات شفاهی (گفته‌های حکیمانه دانشمندان یهود) نیز باور دارد (همان، ص ۶۳۹). عمده این گفته‌های شفاهی در کتاب *تلمود* - دومین کتاب مقدس یهودیان - جمع‌آوری شده است. این گروه خود را مذهبی‌تر از صدوقیان می‌داند (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۶۳۹-۶۴۱).

صدوقیان که به حسب ظاهر سعی می‌کنند سنت‌های گذشته را حفظ کنند، به شدت با آراء فریسیان مخالفند؛ از جمله خدا را جسمانی دانسته، قربانی و هدایا را به جای عبادت و نماز مطرح می‌کنند و جاودانگی نفس و قیامت را هم منکرند (همان، ص ۶۳۹).

۳-۱. مراحل عرفان یهودی

در واکنش به فرقه‌های مذهبی یهودی، برخی از فرقه‌های عرفانی هم شکل گرفت. با فحص در مباحث عرفان یهودی می‌توان چهار مرحله برای آن در نظر گرفت:

۳-۱-۱. عرفان اولیه یهود

جنبشی باطنی است که در تجربه انبیای بنی‌اسرائیل و زبورنویسان وجود داشت، اگرچه در قبایلای قرون وسطا به کمال خود رسید. شواهدی وجود دارد که این جنبش ریشه در *تلمود* یا همان سنت یهودی دارد؛ چنان‌که تحت تأثیر آموزه‌های هلنیستی هم هست.

۳-۱-۲. حسیدیسم

این مرحله از عرفان که در سده‌های میانه و قرن نهم شکوفا شد، نقطه آغازش در فلسطین، بابل و مصر بود، لیکن به شدت بر اندیشه تمام یهودیان آلمان تأثیر گذاشت و در عین حال در تقابل با رهبران اولیه قبایلا بود. «فریسیان» و «اسنیان» انشعاباتی از جنبش حسیدیسم بودند. این مرحله از عرفان یهودی عمده تعالیمش به پرورش و تعلیم قوای جذبه‌ای شهودی برای رسیدن روح و ملکوت و شکوه الهی اختصاص دارد.

۳-۱-۳. مرحله قبایلای پیشگویانه

در سده‌های دوازدهم به بعد شکل گرفت و به «قبایلای سنتی» موسوم شد. این مرتبه بر آموزه‌های باطنی تأکید دارد و تفسیری حقیقی از کتاب مقدس ارائه می‌دهد که به‌طور شفاهی و سینه به سینه از زمان‌های قدیم به ارث رسیده است. همچنین این مرحله از عرفان یهودی به شدت از فلسفه یهودی، به‌ویژه *بن‌میمون* تأثیر پذیرفته است. البته این مرحله آماج حمله برخی از راست‌کیشان قبایلای نیز واقع شد.

۳-۱-۴. «زهر» و قبایل نظری

«زهر» به معنای روشنایی و شکوه و جلال است (اسپرلینگ و سیمون، ۱۹۳۴، ج ۱، ص ۱۵ب). زهر در درجه اول به شکل آرامی و مبتنی بر تلمود بابلی است و بیشتر بخش‌های آن تفسیر سفر تثبیه بر مبنای تفسیر عارفانه است. آموزه‌های زهر تکوین و تکامل ایده‌های آن در ارتباط با خدا، سرنوشت انسان و اهمیت تورات است. از این رو معانی کلمات مکتوب کتاب مقدس را همان معنای باطنی و نمادین می‌داند و آنچه از تورات به ما انتقال می‌یابد در درجه نخست یک راز الهی است و نیروهایی که به صورت ظاهر در زمان و مکان‌اند، اما در وجود خود، خدا هستند. این مرحله یا این مکتب از عرفان یهودی هدف عارف را نیل به وحدت با خدا به‌منزله شرط همیشگی و پایدار موجود می‌داند.

«قبالا» به معنای مقبول، رویکرد عرفانی متداول و رایج و تأثیرگذار در حیات معنوی یهودیان است. کتاب زهر برای عارف، عشق به خدا و نیایش با او را ضروری می‌داند (اسپنسر، ۱۹۶۳، ص ۱۷۰-۲۱۰). در این مرحله از عرفان یهودی، یا همان قبایل جدید، بحث «تناسخ» به‌طور جدی مطرح می‌شود، بدون اینکه نامی از «تناسخ» به میان آورده شود؛ زیرا روح انسانی در این دیدگاه، مصدر و جایگاه الهی دارد و قبل از نزول آن به زمین متعهد شده است تا وظایف خود را خوب انجام دهد تا با خدا متحد شود. در غیر این صورت، روح انسان باید در تجسد دیگری در زمین به سر ببرد و یا در فرایند سوزان آتش، پاک و یا نابود شود (همان) به عبارت دیگر، انوار انسانی با نزول به دنیای مادی که پر از ظلمت هستند (همان شرور هستند) پراکنده شدند که باید با برنامه‌های معنوی دوباره به جایگاه خویش بازگردند (شربوک، ۲۰۰۷، ص ۱۳۱).

عمده ارتباط عرفان قبالا با تناسخ، همان فرایند تکاملی فوق است که توجیه معنوی پیدا کرده و همچنان طرفدارانی دارد.

ربی یوسه گفت: آدم ابوالبشر در زمان اختصار هر انسانی با او رو در رو می‌شود تا بیان کند که هر انسانی به خاطر گناهان خودش از دنیا می‌رود، نه به خاطر گناهان آدم. همان‌گونه که حکیمان گفتند، هیچ مرگی بدون گناه وجود ندارد (آبرامویچ، ۲۰۰۹، ص ۱۳۱). این عبارت را می‌توان همان مقدمه تناسخ در فرقه «کابالا» دانست.

«کابالا» همان قبایل امروزی است (مینایی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۲۷) که از عرفان اسلامی هم به شدت متأثر است. می‌توان گفت: یهودیان متدین بین دو مشرب تلمودی - که کتاب فقهی و تفسیر شریعت یهودی است - و کابالا - که به صورت عرفانی به دین نگاه می‌کند - باید یکی را انتخاب نماید (آقاتهرانی، ۱۳۹۷).

لازم به ذکر است که عرفانی بودن لزوماً به معنای توحیدی نیست؛ زیرا لایه‌های تناسخ در عرفان یهودی حضور جدی دارند؛ چنان‌که حتی در یهودیت سنتی هم بحث معاد جدی نیست و بجز موارد جزئی در کتاب مقدس و گاهی در تلمود، حتی به جاودانگی اخروی و روز قیامت نیز اشاره نشده است (ملاکی نبی، ص ۱۰۸۱؛ شولم، ۱۳۸۶، ص ۱۶-۱۷).

کتاب *تلمود* گاهی از زندگی پس از مرگ، بهشت و جهنم و جاودانگی در بهشت (ایبش، ۲۰۰۶، ص ۲۹۷) بحث کرده است؛ چنان که گاهی مباحثی مانند رجوع به پروردگار به وسیله توبه مدنظر قرار گرفته (همان، ص ۳۸۲-۳۷۶) یا زنده کردن مردگان (عبدالمعبود، ۲۰۰۸، ص ۴۵)، پروردگار دنیا و آخرت بنی اسرائیل (همان، ص ۶۳)، و معجزات خداوند و مالک بودن خدا (همان، ص ۶۱) مطرح شده و بالمالزمه می‌توان اعتقاد به روز قیامت را از این عبارات استفاده کرد؛ اما شرح و بسط معاد در کتاب مقدس، *تلمود* مقدس و نیز در بحث عرفان یهودی یا همان «کابالا» دیده نمی‌شود، به گونه‌ای که واقعاً نمی‌توان ادعا کرد معاد و روز قیامت جزو اعتقادات ضروری و اصیل دین یهود و مذاهب گوناگون آن محسوب می‌شود.

حتی در *زوهر* که اصلی‌ترین منبع قبالا و ریشه کابالای امروزی محسوب می‌شود، گاهی بر بحث نماز و عبادات، به‌ویژه بر نماز بعد از ظهر تأکید شده (شولم، ۱۳۹۷، ص ۸۵) و یا گاهی به ازدواج به‌مثابه یک امر مقدس سفارش گردیده است (همان، ص ۸۶). همچنین برخی از دانشمندان بزرگ یهودی با صراحت به توحید اعتراف کرده، هرگونه شرک را نفی می‌کنند (ابن میمون، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۹)؛ چنان که سرتاسر کتاب *ابن میمون* مملو از مباحث توحیدی است (همان، ص ۳-۱).

تیشبی معتقد است: کتاب *زوهر* که مهم‌ترین کتاب عرفان یهودی محسوب می‌شود، بر تجلیات عالم بالا بر عالم ماده دلالت می‌کند و قصرهای آسمانی را پلی برای این ارتباط می‌داند (تیشبی، ۱۹۴۹، ص ۵۹۷-۶۱۱)، لیکن باید توجه داشت با اینکه در *زوهر* پس از برشمردن مراتب روح انسان، به جاودانگی نفس اشاره شده (همان)، اما این به معنای جاودانگی تجردی پس از مرگ نیست؛ زیرا قائلان به تناسخ هم نفس انسان را جاودانه می‌دانند، اما از نوع جاودانگی در همین عالم دنیا. پس نباید جاودانگی را لزوماً به معنایی که در ادیان الهی آمده است، بدانیم؛ همان‌گونه که گاهی به بحث «تناسخ» اشاره شده که اساساً با توحید ناسازگاری دارد؛ چنان که گاهی در عرفان یهود با صراحت بر خدای انسان‌گونه تأکید شده که بیشتر به شرک نزدیک است تا به توحید (شولم، ۱۹۸۷، ص ۲۲).

این نکته نیز ضروری است که واژه «تناسخ» در سرتاسر کتاب *زوهر* به کار نرفته، اما با استفاده از استعارات لطیفی می‌توان تناسخ را جزو اعتقادات این فرقه دانست؛ چنان که در بحث لایه لایه بودن روح انسان و مراتب گوناگون ایمان در انسان‌های خوب، روح را به بدن پیوند داده و معتقد است: انسان بعد از مرگ در قالب‌های دیگری ترقی پیدا می‌کند؛ چنان که انسان‌های گنهکار پس از دریافت روح جدید، به پایین نزول می‌کنند (شولم، ۱۳۹۷، ص ۱۶، ۱۸، ۶۳).

این فرقه یا مذهب، به‌رغم اینکه درباره انسان قائل به تناسخ است، خدا را موجودی غیرمتمنهای و متعالی می‌داند (همان، ص ۷۱). در عین حال برخی از عرفای یهودی معتقدند: بهتر است به جای تعبیر «صعود عرفانی»، از تجربه درونی استفاده شود؛ زیرا عارف در تالارهای قلب خود، در جست‌وجوی حقیقت برین است، نه ابعاد این عالم مادی (ایدل، ۲۰۰۵، ص ۳۴).

برخی از شارخان زوهر انسان را آیین‌های تمام‌نمای خدا می‌دانند و بر اصل «همسانی انسان بر خدا» تأکید می‌کنند (گیلر، ۲۰۰۱، ص ۱۰۷). به عبارت دیگر، انسان تجلی نور واحد است که مساوی با مجموعه هستی است (شایا، ۲۰۰۵، ص ۱۱۷-۱۲۸).

درواقع یکی از معانی وحدت وجودی نزد عرفا همین معناست. به هر حال وقتی سخن از عرفان یهودی در میان است، باید به این تناقضات آشکار هم توجه داشت. شاید بتوان زمینه روانی آموزه «تناسخ» یا «بازپیدایی» را در میل به جاودانگی و غلبه بر مرگ، نزد کسانی دانست که هویت را در حضور دنیوی می‌دانند (المیسری، ۱۸۸۸، ص ۳۰۷).

تناسخ در ادیان توحیدی وجود نداشته و به شدت طرد شده است؛ همان‌گونه که اسلام مانند دیگر ادیان بزرگ توحیدی، تناسخ را مردود و باطل می‌داند. اما فرقه‌هایی در میان ادیان گوناگون و مسلمانان، به وجود آمده‌اند که به نوعی به تناسخ قائل شده و از آن دفاع کرده‌اند. اولین نشانه‌های اعتقاد به تناسخ در قوم یهود را می‌توان در آثار یوسفوس مورخ یهودی یافت. او برای نخستین بار معاد جسمانی را رد کرد و معتقد به تناسخ شد. یوسفوس بر این باور بود که ارواح مردگان، یا در کالبد یک نوزاد دوباره به این جهان بازگشت می‌کنند و یا در مخزنی آسمانی به انتظار ورود به این عالم می‌مانند (دقیقیان، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹).

استدلال‌های مربوط به اصل تناسخ توسط یوسفوس، بعدها توسط برخی از دانشمندان و فلاسفه یهودی، همچون موسی بن میمون، مشهورترین فیلسوف یهودی قرون وسطا، به صراحت تکذیب شد. با وجود مخالفت آشکار و شدید فلاسفه یهود، مسئله حلول روح انسان متوفی در بدن انسان دیگر، از طرف فرقه‌ای جدید، به نام «کابالا» پذیرفته شد و در دوران معاصر، شاهد گسترش و رشد این نظریه در آیین یهودیت هستیم.

۴. تناسخ در کابالای معاصر

در دوران معاصر، کابالای امروزی نه تنها بر این عقیده متون کهن خود پافشاری می‌کند، بلکه معتقد است: علی‌رغم همه تردیدها، شک‌ها و همچنین اطلاعات غلطی که در مسئله تناسخ وجود دارد، حقیقت تناسخ در یهودیت نهفته است (برگ، ۱۹۸۹، ص ۲۲). کابالیست‌ها تناسخ را وراثت اعتقادات ایدئولوژیک برشمرده و آن را لازمه حیات فیزیکی به حساب می‌آورند. با این حال برای آنکه گفتار خویش را مستند به متون مقدس کنند، آیاتی را در اثبات وجود تناسخ از کتاب مقدس بیان می‌دارند (ناس، ۱۳۷۰، ص ۴۶). برای مثال، آنجا که قوم یهود را از پرستش خدایان دروغین منع می‌کند، اعلام می‌نماید که بار این گناه را پدران و فرزندان تا نسل سوم و چهارم به دوش خواهند کشید (راب، ۱۳۵۰، ص ۱۲۸).

در کتاب مقدس، یهودیان عباراتی از این دست را نشانه بی‌عدالتی خدا دانسته، معتقدند: این آیات در باطن، مؤید حقیقت تناسخ است؛ زیرا مجازات نسل‌های بعدی به خاطر گناه یک فرد، کار عادلانه‌ای نیست.

پس کسی که مرتکب گناه می‌شود برای پالایش روح، دوباره در نسل سوم و چهارم به این دنیا بازمی‌گردد تا تطهیر شود (همان، ص ۲۲۵).

کابالای امروزی تناسخ را پاسخی به تمام رنج‌های بشریت و هرج و مرج دنیای کنونی می‌داند. سؤالات اساسی و مهمی که ذهن انسان را در تمام ادوار به خود مشغول داشته است، از منظر آنها راه‌حلی جز آموزه «تناسخ» ندارد. بدین‌روی مدعی است امروزه میلیون‌ها تن در غرب به تناسخ به‌مثابه توضیح منطقی بسیاری از مسائل اجتماعی، مذهبی و حتی محیطی می‌نگرند (یتیس، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۶).

طبق ادعای کابالیست‌های معاصر، از طریق ذهن‌آگاهی (مدیتیشن) می‌توان به دانش تناسخ دست پیدا کرد و از آن لحظه، نه‌تنها به علل مشکلاتش آگاه شد، بلکه به عمق آن نیز نفوذ کرد. این‌گونه، مجری ذهن‌آگاهی تا عمق نگرش‌ها و انتظارات نهفته در خود را کاوش می‌کند و از موقعیت بهتری برای بهره‌بردن از دانش کسب شده برخوردار می‌شود. برای همه کسانی که این دانش را به‌دست می‌آورند، قدرت به خاطر آوردن حیات‌های پیشین، منجر به نحوه‌اندیشیدنی خواهد شد که کمتر مادی‌گراست و بدین‌سان، موجب تقویت و برخورداری از حالت روحانی ذهن و روح می‌شود.

کابالا می‌آموزد که با یافتن تناسخ‌های پیشین از طریق مراقبه، می‌توان به یک زندگی مطلوب رسید. با سفر به گذشته و تجربه مجدد دوره‌های زندگی پیشین که لذت‌بخش‌ترند، می‌توان آرامش یافت و به درک بهتری از مشکلات و راه‌حل آنها دست یافت. فرد افسرده‌حال می‌تواند امید را، اندوهگین نشاط را، و زندانی آزادی را دوباره تجربه کند. او حتی می‌تواند بر همه ترس‌هایی که مدت مدیدی بر فکر انسان سایه افکنده است، فائق آید (دقیقیان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶).

از این‌رو می‌توان به‌روشنی دریافت که در کابالای امروزی خدا نقش مؤثری بر زندگی انسان‌ها ندارد و ایشان برای رسیدن به آرامش، امید و نشاط تنها راهی که در پیش‌رو دارند، ذهن‌آگاهی است. اندیشه «تناسخ» در بین تابعان کابالا، بیانگر جریان حلول‌گرایی در یهودیت است (مینایی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۲۷) و همان‌گونه که آنان را درخصوص مبدأ دچار انحراف ساخت، دوباره معاد نیز در وادی تناسخ گرفتار نمود. در این نظریه «تناسخ» به‌هیچ‌وجه حول محور انکار قیامت و معاد نمی‌چرخد؛ زیرا در اندیشه آنان، نشانه‌هایی از اعتقاد به جهان آخرت و محاسبه اعمال در قیامت می‌توان یافت. اما بنا بر باور ایشان، عذاب ابدی برای ارواح ملعون در جهنم قابل انکار است؛ زیرا در روح چیزی وجود دارد که با خداوند هم‌ذات است. از این‌رو خداوند نمی‌تواند تا ابد با گناه داشتن روح گناه‌کاران در عذاب خود نیز رنج ببرد (برگ، ۱۹۸۹، ص ۲۰).

طرح موضوع «تناسخ» در حقیقت ناشی از ابهام از ظاهر برخی آیات کتاب مقدس و پاک ساختن ساحت علوی خداوند از اتهام «بی‌عدالتی» است. با این حال تناسخ نه‌تنها به رفع این اتهام کمکی ننموده، بلکه پذیرش این نظریه به نوعی، ناظر بر بی‌عدالتی ذات یگانه پروردگار نیز هست. چون انسان موجودی مختار است و در انتخاب اعمال

خود آزاد، از یک سو افرادی در این جهان تمام عمر خود را صرف عبادت و اطاعت خداوند می‌کنند و از سوی دیگر، تبهکارانی نیز یافت می‌شوند که برای رسیدن به هوس‌های شیطانی خود، بدترین ستم‌ها و زشت‌ترین گناهان را مرتکب می‌شوند؛ اما تناسخ می‌تواند راهی عادلانه برای جزای اعمال ناپسند و پسندیده انسان‌ها باشد. آیا طول روح یک تبهکار در کالبد پست‌ترین نفوس بر روی کره زمین، کیفر و عقاب عادلانه‌ای برای اوست؟ یا به این طریق، روح پالایش می‌یابد؟ حتی اگر پالایشی هم در کار باشد، چه تضمینی وجود دارد که فرد تبهکار از وسوسه‌ی دل سپردن به جنایت، آزاد شود؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۷).

چه بسا تبهکارانی که از نعمت‌های الهی برخوردارند. از این رو زندگی این جهانی ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از اعمال را ندارد و مقتضای عدل الهی این است که هر کس کوچک‌ترین کار خوب یا بدی انجام دهد، به نتیجه برسد. پس همچنان که این جهان سرای آزمایش و تکلیف است، باید جهان دیگری هم باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر کس به آنچه شایسته آن است، نائل شود تا عدالت الهی تحقق یابد (همان، ص ۴۱۴).

۵. رجعت

یکی از اختصاصات مذهب شیعه، اعتقاد به «رجعت» (به معنای «بازگشت برخی از اشخاص که پیش از ظهور حضرت مهدی از دنیا رفته‌اند) به دنیاست. مخالفان شیعه به شدت این عقیده را انکار کرده و برخی از آنان اعتقاد به آن را بدعت و حتی کفر شمرده‌اند (ظهیر، بی‌تا، ص ۱۴۳). افرادی آن را رسوخ باورهای فیلسوفان و مکاتب شرک‌آمیز در بین مسلمانان و دسته‌ای نیز آن را نمودی از نفوذ اندیشه‌های یهودیت در بین شیعه دانسته و شیعیان را تکفیر نموده‌اند (فرغانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۶۴).

با توجه به این جهات است که در این روش روشن ساختن نسبت رجعت با تناسخ مقصود اصلی است تا پاسخی به مخالفان و معاندان مذهب شیعه باشد.

۵-۱. «رجعت» در لغت

در کتاب *العین* آمده است: ماده «رجع» در معنای لازم و متعدی به کار می‌رود. «الرجعه» مصدر «مره» به معنای یک بار بازگشتن (فراهیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۵) و «رجعت» به معنای بازگشتن شخص به همسر خود پس از طلاق است (همان، ص ۲۲۶).

«رجعت» از ماده «رجع» است. به گفته *راغب اصفهانی*، «رجوع» در لغت بازگشت به نقطه آغاز حقیقی یا فرضی است. نقطه آغاز ممکن است مکان، عمل یا سخن باشد. بازگشت‌کننده می‌تواند خود شیء، بخشی از آن یا اثرش باشد. مصدر «رجوع» مفید معنای لازم و معادل «عود» است و مصدر «الرجع» - به فتح راء و سکون جیم - متعدی و معادل «اعاده» (بازگرداندن) است. «الرجعه» - به کسر راء - به معنای بازگشت مرد به زنش در

طلاق است و «الرجعه» - به فتح راء - در معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۴۲).

طریحی در *مجمع البحرین* درباره رجعت می‌گوید: «رجعت» با فتح راء، مصدر مفید معنای مره و وحدت است و به بازگشت (به دنیا) بعد از ظهور حضرت مهدی عج اطلاق شده است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۴).
ابن‌اثیر در *النهایه* می‌نویسد: «الرجعة: المرة من الرجوع»؛ رجعت مصدر مره برای رجوع است که تالی آن بیانگر وحدت است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۲). در *المصباح المنیر* نیز «رجعت» به بازگشت به دنیا معنا شده است (فیومی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۲۲۰).

۵-۲. رجعت در کلام بزرگان شیعه

مفهوم اصطلاحی «رجعت» برگرفته از روایات منقول از ائمه اطهار ع است. به منظور تبیین معنای اصطلاحی «رجعت» دیدگاه برخی از بزرگان (مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی) به‌طور اختصار بیان می‌گردد تا مفهوم خاص «رجعت» که مدنظر و ثبوت این مقاله است، روشن گردد:

۱. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) با تعبیر «رد اموات به دنیا» رجعت را چنین تبیین می‌کند: «خداوند گروهی از گذشتگان را - به همان شکل و چهره‌ای که داشتند - به دنیا برمی‌گرداند و بدین وسیله گروهی را ذلیل و دسته‌ای را سرفراز می‌کند. این رخداد در زمان قیام مهدی آل محمد ع صورت می‌گیرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸).

۲. سید مرتضی (م ۴۳۶ق) این‌گونه به شرح آموزه «رجعت» پرداخته است. در زمان قیام حضرت مهدی عج دسته‌ای از شیعیان و گروهی از دشمنان آن حضرت را که پیش از قیام حضرت درگذشته‌اند، به دنیا برمی‌گرداند. هدف از این برنامه، رسیدن شیعیان به ثواب یاری امام زمان عج و انتقام‌گیری از دشمنان آن حضرت است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

۳. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) می‌نویسد: «در زمان قیام مهدی عج پیامبر اعظم و پیشوایان معصوم ع با گروهی از امت‌های پیشین و پسین رجعت می‌کنند. این معنا مدلول قطعی روایات متواتر و مضمون برخی آیات است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۰).

بنابراین معنای اصطلاحی «رجعت» بازگشت جمعی از نیکان خالص و گروهی از طغیانگران معاند به دنیا در زمان قیام حضرت مهدی عج است. رجعت همگانی نیست و به گروهی معین اختصاص دارد. رجعت‌کنندگان گروهی از مؤمنان مخلص و دسته‌ای از بدکرداران به غایت شقی‌اند. خداوند مؤمنان را برای مشاهده استقرار دولت حق و عزت یافتن مؤمنان، و کافران را برای چشیدن طعم انتقام و مجازات الهی به دنیا برمی‌گرداند. آنان پس از مدتی زندگی در دنیا و دیدن نتایج اعمال گذشته خود، دوباره از دنیا رفته، براساس استحقاق خود، به بهشت و جهنم رهسپار خواهند شد.

در باب کیفیت رجعت، تفسیر مشهور و رایج میان دانشمندان شیعه، رجوع ارواح به بدن مادی عنصری پیشین خود است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸). از این نظر، رجعت همانند حشر روز رستاخیز است و با تناسخ مناسبتی ندارد. آیت‌الله سبحانی در این باره می‌نگارد:

در رجعت، نفس به همان بدنی که از آن جدا شده بود، بازمی‌گردد، بدون اینکه از کمال نفس کاسته شود و از مقام سابق خود تنزل کند، بلکه نفس هنگام بازگشت از فعلیت کمال، همانند زمان مرگ است و دوباره به بدنی که از آن مفارقت کرده بود، بازمی‌گردد (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۱۲).

اکنون بعد از مشخص شدن کیفیت رجعت، لازم می‌آید روشن شود که رجعت در اسلام اثبات گردیده است و امکان رجعت وجود دارد.

در بحث «رجعت»، پس از توضیح مفهوم و چگونگی آن، روشن ساختن دو جنبه امکان و اثبات این موضوع، مهم است؛ زیرا اعتقاد به رجعت بر امکان آن استوار است. غالب فیلسوفان مسلمان، بازگشت روح به بدن عنصری و مادی را محال می‌دانند. از این رو آنان نمی‌توانند معاد جسمانی و رجعت را تبیین عقلانی کنند. حتی در تعریف‌های ذکر شده، برخی فیلسوفان (همچون ابن‌سینا) از باب تعبد آن را می‌پذیرند.

به لحاظ درون‌دینی، این آموزه با دیگر اصول دین مانند توحید، عدل، معاد و نیز قدرت و حکمت الهی سازگار است. بنا بر گواهی قرآن، احیای مردگان، در امم گذشته تحقق یافته است. بنابراین امکان رجعت و وقوع آن امری مسلم است. پس سخن این است که آیا برای رجعت ادعایی شیعه، دلیلی وجود دارد؟ دانشمندان شیعه تأکید دارند که رجعت از طریق آیات قرآن، روایات متواتر و اجماع مذهب شیعه، اثبات می‌شود.

۳-۵. رجعت در آیات قرآن

در موضوع رجعت به دو دسته آیات استناد می‌شود:

۳-۵-۱. آیات مربوط به احیای اموات در امت‌های گذشته

قرآن مکرر از زنده شدن مردگان به عنوان معجزات پیامبران گذشته، اظهار قدرت الهی یا اهداف دیگر، گزارش داده است. زنده شدن گروهی از بنی‌اسرائیل (بقره: ۲۴۳)، زنده شدن یکی از پیامبران الهی به نام عزیر یا/رمیا (بقره: ۲۵۹)، زنده شدن هفتاد تن از بنی‌اسرائیل (بقره: ۵۵-۵۶)، زنده شدن مردگان به وسیله حضرت عیسی علیه السلام (مائده: ۱۱)؛ آل عمران: ۴۹)، رجوع اصحاب کهف - بنا بر اینکه «رقود» به معنای موتی^۱ (مردگان) باشد - (کهف: ۲۵)، و زنده شدن مردی مقتول از بنی‌اسرائیل (بقره: ۷۳) از نمونه‌های وقوع رجعت در امت‌های گذشته‌اند. از این طریق، استدلال می‌شود که اگر در امت‌های گذشته چنین امری ممکن بوده و رخ داده، در آینده نیز وقوع این‌گونه حوادث ناممکن نیست، بلکه وقوع چنین حوادثی مطابق روایات نبوی که از جریان سنت الهی واحد درباره امت‌های گذشته و امت اسلامی خبر داده، امری حتمی است (متقی هندی، ۱۹۹۸، ج ۱۱، ص ۱۳۳۳، ح ۳۰۹۳).

۲-۳-۵. آیات دال بر رجعت در آینده

یکی از روشن‌ترین آیات رجعت آیه ۸۳ سوره «نمل» است که از برانگیختن دسته‌ای از امت در آینده خبر می‌دهد: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُورَعُونَ». در این آیه، از حشر فوجی (گروهی) از امت‌ها سخن به میان آمده و این بیانگر آن است که سخن درباره حشر در قیامت نیست؛ زیرا حشر در قیامت همگانی است. افزون بر آیات یادشده، به آیات دیگر نیز بر وقوع رجعت برای برخی از امت اسلام یا اهل‌بیت پیامبر ﷺ استدلال شده است که برای رعایت اختصار از ذکر آن صرف‌نظر می‌شود.

۴-۵. رجعت در روایات

۱-۴-۵. مهم‌ترین طریق اثبات رجعت

مهم‌ترین طریق اثبات رجعت استدلال به روایات منقول از پیشوایان معصوم ﷺ است. علامه مجلسی در کتاب *بحارالانوار* بیش از دویست حدیث از قریب چهار تن از مصنفان شیعه نقل کرده که در پنجاه اصل معتبر ایراد نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۵۳، ص ۱۲۲).

شیخ حرعاملی در *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، قریب ششصد حدیث در امکان و اثبات رجعت، از پنجاه منبع که بیش از چهار تن از علما گرد آورده‌اند، نقل کرده است. وی این روایات را متواتر، بلکه بیش از حد تواتر می‌داند (حرعاملی، ۱۳۸۰، ص ۲۶).

علامه طباطبائی نیز روایات در این موضوع را متواتر می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۸).

۲-۴-۵. اجماع بر رجعت در معنای خاص

اگرچه رجعت از اصول دین و در ردیف توحید، نبوت و معاد نیست، از مسلمات و ضروریات مذهب شیعه است. به اعتقاد شیعه، افزون بر تبیین رجعت در روایات نبوی و تواتر روایات منقول از ائمه اطهار ﷺ، این موضوع ریشه قرآنی دارد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲-۳۴).

علامه مجلسی رجعت را از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب دانسته و از دیگران مانند محمدبن بابویه در *رساله اعتقادات* و شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طبرسی، سیدبن طاووس نیز نقل اجماع کرده است (مجلسی، ۱۳۳۴ق، ص ۳۳۵-۳۳۶).

علامه طباطبائی با بیان اینکه مدلول اخبار رجعت و ظهور حضرت مهدی ﷺ دال بر این است که نظام عالم به سوی ظهور آیات حق، تحقق عبودیت و اطاعت خالص حق پیش می‌رود، رجعت را از مقدمات و مراحل ظهور روز رستاخیز می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۸).

این نوع استدلال برگرفته از سخنان امام رضا ﷺ است (صدوق، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱، ب ۴۶، ح ۱). بنابراین رجعت در مذهب شیعه جایگاهی مستحکم دارد و از ضروریات مذهب به شمار می‌رود. در زمینه رجعت، مخالفان و

موافقانی وجود دارد و حتی در منابع گوناگون پاسخ‌های متعددی به شبهات مخالفان داده شده است؛ زیرا لازمه این تحقیق بررسی تطبیقی «رجعت» و «تناسخ» است. ضرورتی برای بیان این مطالب دیده نشد. حال برای روشن شدن موضوع و پس از بیان موارد لازم در زمینه تناسخ و رجعت، به بیان مقایسه میان رجعت در شیعه و تناسخ در دین یهود می‌پردازیم:

۶. مقایسه رجعت و تناسخ

اندیشمندان شیعه رجعت را از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند، ولی تناسخ را که از طرف دین یهود، به‌ویژه «کابالا» مطرح شده است، به شدت انکار می‌کنند و آن را چون مساوی انکار معاد است، مستلزم کفر می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳). اکنون لازم است بدانیم رجعت و تناسخ در کدام محورها اشتراک دارند و در چه محورهایی از همدیگر تمایز می‌یابند.

۱-۶. نقاط اشتراک

- با تأمل در آموزه «رجعت» و «تناسخ» و مقایسه آنها، به نظر می‌رسد که آن دو از جهات ذیل با هم اشتراک دارند:
۱. مطابق هر دو آموزه، انسان پس از مرگ، دوباره حیات می‌یابد.
 ۲. در رجعت و تناسخ، زندگی دوباره، جسمانی - روحانی است؛ یعنی انسان در مرحله بعدی حیات، از روح و بدن برخوردار است.
 ۳. محل زندگی دوباره در رجعت و تناسخ، همین عالم و همین دنیاست. مطابق تناسخ و رجعت، انسان دوباره به همین دنیا بازمی‌گردد و تحت قوانین و سنن جاری در این عالم زندگی می‌کند.
 ۴. تناسخ و رجعت با نظام کیفر و پاداش عمل ارتباط دارد. بازگشت انسان به دنیا در رجعت و تناسخ، از اعمال او سرچشمه می‌گیرد.
 ۵. دو آموزه «رجعت» و «تناسخ» بر بقای روح انسانی استوارند. پیش‌فرض نظریه «تناسخ» و آموزه «رجعت» این است که روح انسان با مرگ نابود نمی‌شود، پس می‌تواند بار دیگر با جسم پیوند و تعلق داشته باشد و به تدبیر مشغول شود.

۲-۶. تفاوت‌ها

۱-۲-۶. تفاوت در چگونگی بازگشت

یکی از تفاوت‌های رجعت و تناسخ در کیفیت بازگشت به دنیاست. بازگشت دوباره در آموزه «تناسخ» در حقیقت بازتولد روح است؛ روحی که در بدن دیگر، مراحل تکامل خود را گذرانده است و همان‌گونه که یوسفوس مورخ

یهودی نیز در آثار خود بیان می‌نماید، با تعلق به جنین و نوزاد دیگری حیات پسین خود را آغاز می‌کند. از این رو تناسخ مستلزم دو محال عقلی است:

۱. اجتماع دو نفس در یک بدن؛

۲. بازگشت از فعلیت به قوه (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، با ۸، فصل ۱، ص ۳).

اما در رجعت، روح انسان پس از جدا شدن، به نطفه یا جنین دیگری نمی‌پیوندد، بلکه به بدن کاملی که از آن مفارقت کرده است، بازمی‌گردد.

۲-۲-۶. تفاوت در هدف

هدف و غایت رجعت با هدف تناسخ متفاوت است. رجعت برای تحقق پیروزی حق بر باطل، ظهور عزت مؤمنان و ذلت کافران است؛ اما تناسخ، ارائه فرصت جدید به افراد برای تصفیه روح و رسیدن به نجات از گردونه تولد مکرر است.

۲-۳-۶. تفاوت در قلمرو

تولد دوباره در نظریه «تناسخ» امری عمومی است و همه افراد مشمول این قاعده‌اند، لیکن در «رجعت» تنها افراد بسیار صالح و افراد بسیار شقی بازمی‌گردند. افراد کامل و سعادتمند برای مشاهده وعده الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل و افراد به غایت پلید برای تحمل کیفر برخی از اعمال ننگین خود بازمی‌گردند (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۵۳، ص ۱۳۸).

۲-۴-۶. اختلاف در درک و یادآوری حیات پیشین

در رجعت، حیات شخصی مشابه حیات پیشین اوست. بر این اساس، افرادی که به دنیا رجعت کرده‌اند همدیگر را می‌شناسند و زندگی گذشته خود را به یاد دارند. در رجعت، دوستی‌ها و دشمنی‌های گذشته ادامه دارد و صفت‌بندی و تقابل بین حق و باطل همچنان برقرار است؛ اما در تناسخ، افراد از گذشته خود چیزی به یاد نمی‌آورند و از حالت پیشین خود آگاهی و یادآوری ندارند.

۲-۵-۶. تفاوت در تعداد برگشت

رجعت و تناسخ در تعداد بازگشت تفاوت دارند. در نظریه «تناسخ» بازگشت مکرر است، اما «رجعت» یکبار بازگشت است.

۲-۶-۶. تفاوت در نوع جایگاه روح

براساس آموزه «رجعت» روح منحصراً به بدن انسانی که از جهت کمالات، مشابه بدن نخستین است، بازمی‌گردد. در واقع بدن جایگاه همان بدن پیشین است. از این لحاظ، رجعت همانند معاد جسمانی است. در تناسخ ادعا می‌شود

که روح در زندگی گذشته، از اعمال خود تأثیر یافته و اقتضای تعلق به بدن خاص دارد و براساس نوع عمل سابق، به بدن جماد، گیاه یا انسان دیگر بازمی‌گردد و فرایند طبیعی رشد جنینی، نوزادی و... را طی می‌کند که مطابق اصطلاح برخی فیلسوفان - به ترتیب - «رسخ»، «فسخ»، «مسخ»، و «نسخ» نامیده می‌شود.

۶-۲-۷. تفاوت در اعتقاد به معاد

آموزه «تناسخ» و «رجعت» در زمینه فکری ناهمگون و نگرش‌های متفاوت به انسان و جهان ظهور یافته است. رجعت در اسلام مطرح است که به خدای متشخص، مخلوق بودن عالم، حدوث نفس انسانی و اصل «معاد» اذعان دارد. مکاتبی که در آنها آموزه «تناسخ» مطرح است نظریه «معاد» را باور ندارند؛ اما دین یهودیت (کابالا) بعکس بقیه مکاتب، از این لحاظ به هیچ وجه حول محور انکار قیامت و معاد نمی‌چرخد؛ زیرا پیروان این طریقت نشانه‌هایی از اعتقاد به جهان آخرت و محاسبه اعمال در قیامت می‌توان یافت و مشکل اصلی آموزه‌های کابالا در خصوص تناسخ، برداشت نادرست ایشان از اصل عدالت الهی است. این مکتب به خدای متشخص و حدوث نفس انسانی اعتقاد ندارد و اصل «معاد» را نمی‌پذیرد، هرچند بازگشت جسمانی روح را قبول دارد (یتیس، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۵). به عبارت دیگر، اساساً تناسخ مستلزم انکار معاد است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شده، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. رجعت آن گونه که در مذهب شیعه مطرح شده، با آموزه‌های اصیل دین اسلام سازگار است و افزون بر مستندات قرآنی، ادله انکارناپذیر و تأویل‌نشدنی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد.
۲. تناسخ در اصطلاح فیلسوفان، با رجعت مطابق تفسیر مشهور آن همپوشانی دارد، هرچند تفاوت‌های جدی هم دارد.
۳. تناسخ در دین یهودیت (کابالا) با رجعت شیعی، در هدف و نتیجه، تعداد بازگشت، قلمرو و محدوده و... تفاوت دارد.
۴. تناسخ در متون دینی و روایات، بار معنایی خود را دارد که با رجعت، معاد و احیای مردگان متفاوت است. از این رو طرح مسئله به این صورت که رجعت و معاد جسمانی از مصادیق تناسخ است، سبب اشتباه اصطلاحات و سوءفهم باورهای شیعه از سوی مخالفان خواهد شد.

منابع

قرآن کریم

- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ۲۰۰۲م، تهران، ایلام.
- آق‌تهرانی، مرتضی، ۱۳۹۷، «معرفی کابالا در عرفان یهود و نقد و بررسی آن»، *معرفت‌ادیان*، ش ۴، ص ۱۱۱-۱۳۰.
- ابن اثیر، محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، اسماعیلیان.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۲، *الاضحویة فی المعاد*، تهران، شمس تبریزی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۶ق، *لسان العرب*، تصحیح یوسف البقاعی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابن میمون، موسی بن میمون، بی تا، *دلالة الحائرين*، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
- ایش، احمد، ۲۰۰۶م، *التلمود کتاب اليهود المقدس*، مقدمه سهیل زکار، دمشق، دار فتیبه.
- برگ، فیلیپ، ۱۹۸۹م، *بازگشت روح (تناسخ)*، نیویورک، کبالاستر.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، *الایقاز من الهجعة بالبرهان علی الرجعه*، تحقیق مشتاق المظفر، قم، دلیل ما.
- دقیقیان، شیرین دخت، ۱۳۷۸، *نردبانی به آسمان*، تهران، ویدا.
- دورانت، ویلیام ویل، ۱۳۳۷، *تاریخ تمدن*، تهران، اقبال.
- راب، ا. کهن، ۱۳۵۰، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، اساطیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *المفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صنوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشماسیة.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، *الالهیات*، تدوین حسن مکی عاملی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ق، *رسائل المرتضی*، مقدمه احمد حسین، قم، دارالقرآن الکریم.
- شولم، گرشوم جی، ۱۳۹۷، *زوهر کتاب روشنائی*، ترجمه هما شهرام‌بخت، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- شولم، گرشوم گرهاد، ۱۳۸۶، *جریان‌های بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر.
- شهرزوری، محمد، ۱۳۷۲، *شرح حکمة الاشراف*، تصحیح حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۸۰، *المبدأ والمعاد*، مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۸ق، *عیون اخبار الرضا*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، علمی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسین، ۱۴۱۱ق، *العقائد الجعفریة*، قم، مکتبه الاسلامی.
- ظہیر، احسان الہی، بی تا، *بین الشیعة و اهل السنة*، لاهور، اداره ترجمان السنة.
- عبدالمعبود، مصطفی، ۲۰۰۸م، *ترجمه متن التلمود (المنشا)*، قاهره، مکتبه النافذة.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *العین*، تهران، اسوه.
- فرغانی، سعدالدین سعید، ۱۳۹۳، *مشارق الدراری*، قم، بوستان کتاب.
- فیومی، احمد بن محمد، ۲۰۰۳م، *قاموس مصباح المنیر*، بیروت، دارالفکر.
- متقی ہندی، حسام‌الدین، ۱۹۹۸م، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الاحوال*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۳۴ق، *حق‌الیقین*، تهران، محمدعلی علمی.
- _____، ۱۴۱۱ق، *بحار الانوار*، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۶، *آموزش عقاید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الاولی المقالات*، تهران، دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل.
المیسری، عبدالوهاب، ۱۸۸۸م، *دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، مصر، دارالشرق.
مینایی، فاطمه، ۱۳۸۳، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، شرکت افست.
ناس، جان بایر، ۱۳۷۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
یتیس، کایل، ۱۳۷۴، *دین یهود در جهان مذهبی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Giller, Pinchas, 2001, *Reading the Zohar*, London, Oxford University Press.

Idel, Moshe, 2005, *Ascensions on High in Jewish Mysticism: Pillars, Lines, Ladders*, Central European University Press, Budapest and New York.

Schaya, Leo, 2005, *The Universal Meaning of Kabbalah*, Sophia Perennis, New York.

Scholem, Gershom, 1987, *les origines de la kabbale, published by Aubier-Montaigne*; An English translation was published under the title "origins of the Kabbalah", The Jewish publication society, Princeton University Press.

Sherbok, Dan Cohn, 2007, *fifty key Jewish thinkers*, Uk, Routledge.

Spencer, Sidney, 1963, "Hebrew and Jewish Mysticism" in *Mysticism in World Religion*, ch. 6, U.S.A: Penguin.

Speriling, H. & M. Simon, 1934, *The Zohra*, Translated by Rebecca Benner pub New York.

Tishby, I., 1949, *The Wisdom of the Zohar: An Anthology of Texts*, Oxford, Oxford University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی